



این شماره تقدیم می‌شود به

شهید

محمدجواد تندگویان



سرابِ ذخایر استراتژیک

وقتی مُسکّن ها کار نمی‌کنند

سرمقاله



| زمانی که صحبت از انسداد



صالح مهدوی

کارشناس
نفت و انرژی

تنگه هرمز به میان می‌آید، نخستین واکنش بازارها تمرکز بر تابلوی قیمت نفت و گاز است؛ اما بررسی‌های عمیق‌تر نشان می‌دهد که فاجعه اصلی نه در بازارهای انرژی، بلکه در قلب اقتصاد کلان و سیاست‌گذاری پولی کشورهای واردکننده رخ خواهد داد. تحلیل‌های جدید اثبات می‌کند که یک شوک ژئوپلیتیک تمام‌عیار در خاورمیانه، صرفاً یک گرانی موقت نیست، بلکه ماشه شلیک به سمت یک «رکود تورمی جهانی» است.

براساس داده‌های تحلیل شده، اقتصاد جهانی در صورت بسته شدن طولانی‌مدت هرمز با ترکیبی زهرآگین مواجه می‌شود: «رشد اقتصادی کند یا منفی» که دوشادوش «تورم بالا» حرکت می‌کند. مکانیسم این تخریب بسیار سریع است؛ افزایش هزینه‌های انرژی بلافاصله به افزایش هزینه‌های تولید و حمل‌ونقل جهانی منجر شده و سرمایه‌ها را از بخش‌های مولد منحرف می‌کند. در این نقطه، بانک‌های مرکزی (مانند فدرال رزرو و بانک مرکزی اروپا) در یک تله تاریخی گرفتار می‌شوند: آن‌ها برای مهار تورم ناشی از انرژی، ناچارند «نرخ‌های بهره بالا» را حفظ کنند. اما همین نرخ‌های بهره

بالا، تیر خلاصی بر پیکر تولیدات صنعتی جهان خواهد بود و به گندی شدید تجارت بین‌المللی می‌انجامد. در واقع، جهان هم‌زمان فقر و گرانی را در بالاترین سطح تجربه خواهد کرد.

در برابر چنین سناریوی وحشتناکی، واکنش دولت‌ها چیست؟ اولین اقدام سنتی، پناه بردن به ذخایر استراتژیک نفتی (SPR) است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که حتی با وجود پیش‌بینی بحران، پالایشگاه‌های ژاپنی از هم‌اکنون از دولت خود خواسته‌اند تا بخشی از ذخایر استراتژیک نفت را آزاد کند.

اما واقعیت تلخ این است که در سناریوی بدترین حالت—یعنی بسته ماندن طولانی‌مدت تنگه هرمز—حتی ترکیب «ظرفیت مازاد تولید اوپک»، «ذخایر استراتژیک جهانی» و «مسیرهای جایگزین خطوط لوله» نیز برای جبران این شوک بی‌سابقه کافی نخواهد بود.

عمق ناکارآمدی سیاست‌های متعارف را می‌توان در تحلیل مؤسسه JPMorgan یافت. این نهاد مالی صراحتاً هشدار می‌دهد: «اقدامات سیاستی ممکن است اثر محدودی بر قیمت نفت داشته باشند، مگر اینکه عبور امن از تنگه هرمز تضمین شود». به بیان ساده، تا زمانی که امنیت فیزیکی و لجستیکی حل نشود، تزریق ذخایر استراتژیک

تنها دورریختن آخرین گلوله‌های خشاب است. روی دیگر این سکه، فشار خردکننده بر بودجه دولت‌های واردکننده است. اقتصادهای نوظهوری مانند هند که موتور محرک رشد جهانی محسوب می‌شوند، به شدت آسیب‌پذیرند. دولت هند برای سال مالی ۲۰۲۵-۲۰۲۶، رقمی بالغ بر ۲ تریلیون روپیه (حدود ۲۴ میلیارد دلار) را صرفاً برای یارانه‌های انرژی در نظر گرفته است. اما محاسبات نشان می‌دهد که اگر قیمت نفت به دلیل بحران به بالای ۸۰ دلار در هر بشکه برسد، دهلی‌نوبه ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد روپیه (۴ تا ۶ میلیارد دلار) یارانه اضافی نیاز خواهد داشت. این کسری بودجه ناگهانی، دولت‌ها را مجبور به استقراض بیشتر، چاپ پول و در نتیجه دامن زدن مجدد به موتور تورم می‌کند. این تحلیل کلان به یک نتیجه‌گیری راهبردی ختم می‌شود: بحران‌های ژئوپلیتیک هرمز باید به عنوان یک هشدار بیدارباش تلقی شوند. عبور از این شکنندگی ساختاری، دیگر با دیپلماسی مقطعی یا یارانه‌های دولتی ممکن نیست.

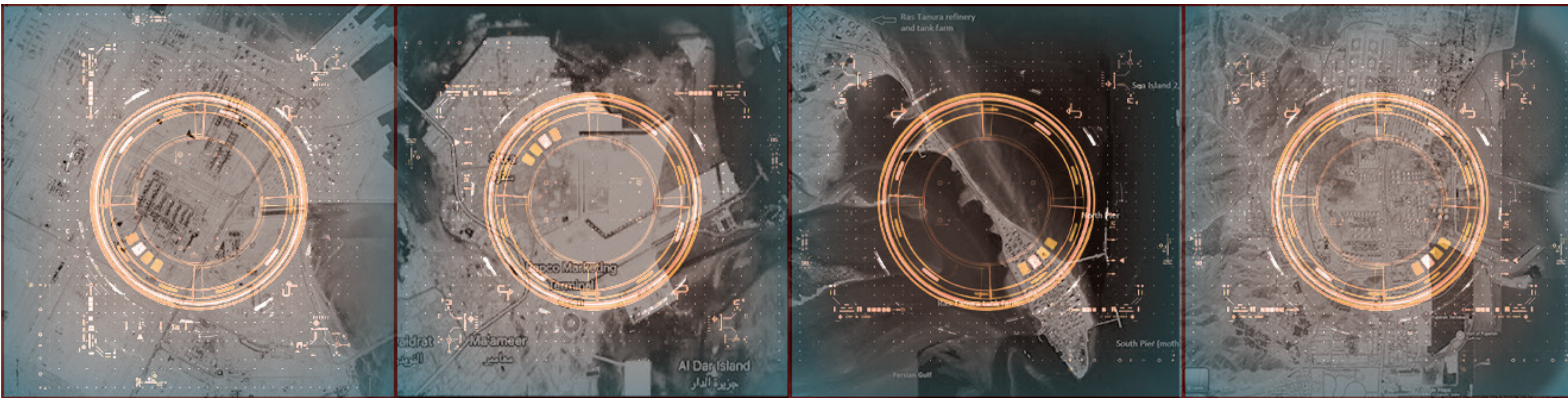
در نهایت، کنار هم قرار دادن پازل‌های این بحران اقتصاد کلان، ما را به یک واقعیت گریزناپذیر در معماری امنیت بین‌الملل می‌رساند: ریشه اصلی این فلج اقتصادی، فراتر از تصمیمات بانک‌های مرکزی، در جغرافیای سیاسی خاورمیانه نهفته

است. تشدید تنش‌ها میان ایران از یک سو و اسرائیل و ایالات متحده از سوی دیگر، تنها یک درگیری منطقه‌ای نیست، بلکه برخورد مستقیم یک بحران ژئوپلیتیک با شریان حیاتی اقتصاد جهانی است.

در این رویارویی، ساختار وابسته‌ی بازار انرژی نشان می‌دهد که کشورهای واردکننده در آسیب‌پذیرترین وضعیت تاریخی خود قرار دارند. تسلط جغرافیایی بر تنگه هرمز، یک اهرم فشار بی‌سابقه و ساختاری در اختیار ایران قرار داده است که اثرات آن با هیچ بسته حمایتی یا یارانه دولتی در غرب و آسیا قابل خنثی‌سازی نیست. از منظر تحلیل ریسک، طولانی شدن این رویارویی یا گسترش احتمالی دامنه ناامنی به سایر آبراه‌ها و مسیرهای جایگزین لجستیکی، می‌تواند هزینه این تنش را به شکل تصاعدی افزایش دهد.

در این شطرنج پیچیده، جغرافیا و انرژی به قدرتمندترین متغیرهای تعیین‌کننده تبدیل شده‌اند. این واقعیت نشان می‌دهد که شعله‌ور ماندن این بحران، یک بازی با حاصل‌جمع صفر نیست، بلکه سناریویی است که در آن، وابستگی جهان به جریان آزاد انرژی، کفه ترازوی آسیب‌پذیری را به شدت به زیان اقتصاد بین‌الملل سنگین کرده است. ♦

چشم در برابر چشم



● پایانه‌های نفتی خلیج فارس؛ به‌ازای حمله به جزیره خارک

باحمله به خارک، نگاه‌ها بار دیگر به دیگر پایانه‌های نفتی مهم منطقه دوخته شد؛ نقاطی که هریک نقشی کلیدی در جریان صادرات انرژی خلیج فارس ایفا می‌کنند. همه کشورهای حاشیه خلیج فارس، زیرساخت‌های حیاتی در سواحل خود دارند که توقف یا اختلال در هر کدام، اثر مستقیمی بر ثبات بازار جهانی نفت خواهد داشت. در عربستان سعودی، پایانه‌ی رأس تنوره به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز بارگیری دریایی نفت در جهان شناخته می‌شود و ظرفیت انتقال روزانه‌ی آن حدود شش میلیون بشکه است. در کنار آن، رأس الجعیفه دومین پایانه‌ی مهم این کشور محسوب می‌شود که میان سه تا سه‌ونیم میلیون بشکه در روز توان صادرات دارد. در امارات، فجیره به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز سوخت‌رسانی منطقه با اسکله‌های متعدد و پیشرفته، نقشی حیاتی در تجارت انرژی دارد. همچنین جبل علی نه‌تنها محل صادرات نفت خام بلکه مرکز خروج محصولات پتروشیمی این کشور است.

در قطر، تأسیسات راس لفان به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه‌ی صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) جهان شناخته می‌شود و جایگاهی بی‌بدیل در تأمین انرژی جهان دارد.

کویت با پایانه‌ی عظیم مینا الاحمدی، بخش عمده‌ای از صادرات نفت خام خود را از طریق اسکله‌هایی انجام می‌دهد که برای پهلوگیری نفت‌کش‌های بزرگ طراحی شده‌اند.

در همین حال، بحرین با پایانه‌ی ستره محصولات پالایشی خود را به مقاصد گوناگون صادر می‌کند؛ پایانه‌ای کوچک‌تر اما با اهمیت راهبردی برای تداوم صادرات انرژی این کشور. در مجموع، نقشه‌ی انرژی خلیج فارس متشکل از شبکه‌ای از این پایانه‌های بزرگ و حساس است که هرگونه رخداد در آن‌ها می‌تواند معادلات جهانی نفت و گاز را دگرگون کند.

● تقابل نفتی در خلیج فارس؛ خارک در برابر فجیره

تحولات ۴۸ ساعت اخیر در حوضه خلیج فارس، نشان‌دهنده تغییر فاز بحران از «تنش سیاسی» به «جنگ زیرساختی» با هدف فلج‌سازی شریان‌های ترانزیتی است. حمله هوایی ارتش آمریکا به جزیره خارک، به‌عنوان هاب اصلی صادرات نفت ایران، هرچند بنا بر گزارش‌های فنی و تصاویر ماهواره‌ای به مخازن ذخیره‌سازی آسیب جدی نرزد، اما ریسک ژئوپلیتیک حملات مستقیم به تأسیسات استراتژیک را به بالاترین سطح خود رسانده است. در واکنشی متقارن، هدف قرار گرفتن بندر فجیره توسط پهپادهای ایرانی، مستقیماً «دکترین جایگزین» امارات را هدف گرفته است؛ خط لوله حبشان-فجیره که با ظرفیت ۲ میلیون بشکه در روز طراحی شده تا وابستگی به تنگه هرمز را خنثی کند، اکنون با چالش امنیتی جدی روبرو شده و عملاً مزیت استراتژیک خود را از دست داده است.

در سطح کلان، خروج ۸ میلیون بشکه نفت از چرخه عرضه (طبق آمار کپلر) و هشدار شرکت توتال مبنی بر افت ۱۵ درصدی تولید، بازار جهانی را با یک «شوک عرضه» سیستماتیک مواجه کرده است. چرخش پارادایمی ترامپ به سمت مدل «امنیت اشتراکی» در اسکورت نفتکش‌ها، نشان‌دهنده تمایل واشنگتن برای توزیع هزینه‌های نظامی میان ذینفعان است. هم‌زمان، سیگنال ایران برای جایگزینی «یوان» به جای دلار در قبال حق عبور از هرمز و آزادسازی نفتکش‌ها توسط هند، نشان‌دهنده گذار به یک نظم نوین مالی و دیپلماتیک در شرق است. این تلاقی تنش‌های سخت‌افزاری و بازاریابی‌های نرم‌افزاری، خلیج فارس را در آستانه بازتعریف کامل معادلات امنیت انرژی جهان قرار داده است.